اما خدای ما در آسمان‌ها است. آنچه را که اراده نموده به عمل آورده است.

مزمور ۱۱۵: ۳

خدا راستگو باشد

شالوده ایمان من وعده‌های خداوند نیست؛ پایهٔ ایمان من شخصیت خداوند است....

آیا به سختی می‌توان این موضوع را مشاهده کرد؟ چرا ما در جامعه کلیسای بشارتی به این موضوع تأکید نمی‌کنیم؟ چرا در مجامع کلیسایی و در جمع ایمانداران از اعلام این که مردم باید بیایند و خودِ خداوند را مطالعه کنند و او را بهتر بشناسند می‌هراسیم؟ چرا به مردم نمی‌گوییم که باید تصورشان را از خداوند تغییر دهند؟ چرا نمی‌گوییم که باید خداوند را فراتر از یک قایق نجات ببینند که آن‌ها را از مهلکه نجات می‌دهد و یا نردبانی که آنان را از یک دیگ جوشان خارج می‌کند؟ ما چطور می‌توانیم به اطرافیانمان کمک کنیم تا ذهنشان باز شود و از این تفکر عبور کنند که خدا برای این وجود دارد که به ما کمک کند تا تجارت و کسب و کارمان را به بهترین شکل پیش بریم یا هواپیمای‌مان را به پرواز درآوریم؟

ما باید بدانیم که خدا خط راه‌آهنی نیست که از طریق آن لوازممان را به مقصد برسانیم و خودمان هم سوار بر واگنی از طریق آن به مقصد برسیم؛ نقش خدا خدمت‌رسانی به ما نیست. خدا، خدا است. او آسمان‌ها و زمین را آفریده است. او دنیا را در دستان خود نگه داشته و آن را استوار نگاه داشته است. او همه‌چیز را بر روی زمین و در کیهان در تعادل نگاه داشته است. او آسمان را همچون کلاهی بر روی زمین برافراشته است. او خدای قادر مطلق و عظیم است. او خدمتگزار شما نیست. او پدر شما است و شما فرزند او هستید. او در آسمان بر تخت سلطنت نشسته است و شما بر روی زمین قرار دارید. ما باید با در نظر داشتن تصویری از این حقیقت، مدت زمان دوری فیزیکی‌مان از خداوند را پشت سر بگذاریم.

## ای پدر آسمانی، لطفاً مرا ببخش که تو را همچون راهی برای برآورده شدن نیازها و خواسته‌هایم دیده‌ام. در مقابل تو زانو می‌زنم؛ در مقابل کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ زانو می‌زنم و تو را ستایش و پرستش می‌کنم.

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*